



Analyzing the validity of the rule "*Ilhaghe' Mashkook be A'amme' Aghlab*" – appending the questionable case to what is often more general

Dr. Mostafa Dehghan , Assistant Professor of Shiraz University and Professor of higher levels of the seminary
Email: dehghan.mostafa@ut.ac.ir

Abstract

"*Ilhaghe' Mashkook Be A'amme' Aghlab*" is one of the rules that has been cited in jurisprudential and principled works and many jurisprudential and principle rules have been extracted from it. According to this rule, when most members of a nature have a common characteristic and a person of that nature is suspected of having this characteristic, the suspected person joins the dominant members.

Regarding the validity of this rule, there are generally three views of validity, invalidity and *Tafsil* view. In this essay, the validity of the rule, as a special suspicion in the rulings and subjects, has been analyzed in an analytical and descriptive way. As a result, although the validity of the rule of "*Ilhagh*" in Sharia rulings is not proved, but the validity of the rule in the subjects of the rulings is proved based on "*Banae' Aghl*". This "*Bana*" has not been rejected by the Shariah, but it has been approved in some cases, and in cases where "*Baba*" is clear, it can be used as one of the special suspicions in the context of the issues.

Key words: rule of "*GHalabeh*" –predominance-, special suspicion, validity of suspicion, rule of "*Ilhaghe' Mashkook be 'Aamme'*"





واکاوی اعتبار قاعده الحاق مشکوک به اعم اغلب

دکتر مصطفی دهمقان ^{ORCID}

استادیار دانشگاه شیراز و استاد سطوح عالی حوزه

Email: dehghan.mostafa@ut.ac.ir

چکیده

«الحاق مشکوک به اعم اغلب» از قواعدی است که به میزان درخور توجهی در آثار فقهی و اصولی مورد استناد واقع شده و احکام و قواعد فقهی و اصولی متعددی از آن استخراج شده است. طبق این قاعده آنگاه که اغلب افراد ماهیتی خصوصیت مشترکی دارند و فردی از آن ماهیت در داشتن این خصوصیت، مشکوک است، فرد مشکوک به افراد غالب، ملحق می‌شود. در باب اعتبار این قاعده، به طور کلی سه دیدگاه اعتبار، عدم اعتبار و دیدگاه تفصیلی مطرح است. در این جستار، اعتبار قاعده، به عنوان ظن خاص در احکام و موضوعات، به روش تحلیلی و توصیفی بررسی شده است. حاصل اینکه گرچه حجیت قاعده الحاق در احکام شرعی ثابت نیست، لیکن اعتبار قاعده در موضوعات احکام، به پشتوانه بنای عقلا ثابت است. این بنا توسط شارع ردع نشده، بلکه در مواردی امضا شده است و در مواردی که بنای عقلا محرز است، می‌توان از آن به عنوان یکی از ظنون خاص در زمینه موضوعات، بهره جست.

واژگان کلیدی: قاعده غلبه، ظن خاص، حجیت ظن، قاعده الحاق مشکوک.

مقدمه

در موارد زیادی، افراد یک ماهیت دو حالت دارند: غالب افراد آن، یک حکم با صفت یا خصوصیت مشترکی دارند و افراد دیگر، دارای آن حکم، صفت یا خصوصیت نیستند. هنگام شک در اینکه فردی جزء افراد غالب است یا جزء افراد نادر، بر اساس رجوع به قاعده‌ای فرد مشکوک ملحق به افراد غالب می‌شود. از این قاعده معمولاً به «الحمل علی الأعم الأغلب»^۱، «الحاق المشکوک بالأعم الأغلب»^۲، «الحاق المشتبه بالأعم الأغلب»^۳ و «قاعده غلبه»^۴ یاد می‌شود و در نوشتار حاضر به قاعده الحاق تعبیر می‌شود. گستره تمسک به قاعده الحاق، بسیاری از مسائل علم اصول فقه را در بر می‌گیرد؛ مانند دلالت نهی بر فساد،^۵ حجیت استصحاب،^۶ حمل هیئت امر بر وجوب نفسی در صورت دوران بین وجوب نفسی و غیره،^۷ حمل امر بر واجب مطلق در صورت دوران بین واجب مطلق و مشروط^۸ و بعضی از قواعد مهم فقهی از قبیل؛ قاعده ید،^۹ اصالة الصحة^{۱۰} و قاعده اشتراک مکلفان در تکلیف.^{۱۱}

علی‌رغم دامنه وسیع کاربرد و استناد به قاعده الحاق در آثار فقهی و اصولی، بررسی مفاد و ادله آن مدّ نظر قرار نگرفته است و فقها و اصولیان در مواضع مختلف در تأیید یا رد این قاعده، نکاتی را به‌طور پراکنده بیان کرده‌اند. بنابراین، پژوهش درباره قاعده الحاق و استخراج و ارزیابی ادله اعتبار آن ضروری به نظر می‌رسد. مطالعه آثار فقهی و اصولی که متعرض این قاعده شده‌اند حاکی از این واقعیت است که بین اندیشمندان فقه و اصول از نظر مفهوم‌شناسی، اعتبار و گستره اعتبار این قاعده اختلاف نظر وجود دارد که حجیت و اعتبار قاعده به‌عنوان ظن خاص واکاوی می‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی

الحاق: الحاق، مصدر باب افعال از ریشه لَحِقَ است. لحق به معنای ادراک و مصدر ثلاثی مجرد آن،

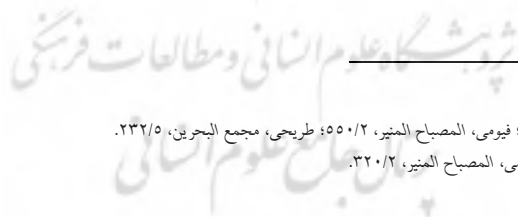
۱. مظفر، اصول الفقه، ۴۲۳.
۲. حیدری، اصول الاستنباط، ۳۲۲.
۳. رشتی، بدائع الأفكار، ۴۲.
۴. لاری، تقریرات فی اصول الفقه، ۸۷/۱.
۵. لاری، تقریرات فی اصول الفقه، ۹۴/۲.
۶. میرزای قمی، القوانين، ۱۳۳/۳.
۷. خمینی، جواهر الأصول، ۱۳۶/۳.
۸. طباطبائی، کتاب المناهل، ۲۲ تا ۲۱.
۹. حاج آخوند قمی، قلاتد الفراند، ۳۹۷/۲.
۱۰. میرزای قمی، جامع الشتات، ۳۷/۴؛ حسینی مراغی، العناوین الفقهیة، ۷۴۴/۲.
۱۱. حسینی مراغی، العناوین الفقهیة، ۲۴/۱.

لحاق است. ^۱ معمولاً لغویان، باب افعال این ماده را به معنای ثلاثی مجرد (ادراک) معنا کرده‌اند. ^۲

مشکوک: مشکوک، اسم مفعول ثلاثی مجرد از ماده شکک است. در کتب لغت برای شک معانی مختلفی ذکر شده است؛ مانند ضد یقین، ^۳ لنگیدن شتر ^۴ و چسبیدن و ملازمت. ^۵ درباره معنای اصلی این واژه، دو نظریه در بین اهل لغت مطرح شده است: ۱. معنای اصلی این واژه، تداخل است و معانی مختلفی که برای آن ذکر شده است به معنای تداخل برمی‌گردند؛ مثلاً شک، در مقابل یقین به کار می‌رود، به این دلیل که برای کسی که یقین ندارد، دو امر در محل واحد جمع می‌شوند که یقین به هیچ‌کدام ندارد، بنابراین به این حالت، شک اطلاق می‌شود. ^۶ ۲. معنای اصلی این واژه در مقابل جدیت و قاطعیت است و به حالت تردید اطلاق می‌شود، زیرا کسی که در مسئله‌ای شک دارد، راجع به آن عقیده قاطع ندارد. ^۷ به هر حال، منظور از شک در این قاعده، عدم یقین است و وقتی شک به معنای مقابل یقین به کار می‌رود لازم نیست که دو احتمال مساوی باشند، بلکه حتی اگر احتمال یک طرف بیشتر باشد، معنای لغوی شک بر آن صدق می‌کند. ^۸

اعم: اعم، بر وزن افعال از ریشه «عمم» است که در کتب لغت به معنای شمول و عدم خصوصیت معنا شده است. ^۹ سایر معانی که این واژه در آن‌ها استعمال می‌شود به همین معنا بر می‌گردند و معنای مستقلی نیستند؛ مثلاً به اهل سنت، عامه می‌گویند، به دلیل اینکه نسبت به شیعه بیشترند ^{۱۰} و عمامه را عمامه می‌گویند؛ زیرا نسبت به سر شمول و احاطه دارد. ^{۱۱} عمو و عمه نیز نسبت به آب عمومیت دارند، زیرا آب اختصاص به تأمین و تربیت اولادش دارد، برخلاف عمو و عمه که انتساب عام دارند و اختصاصی به اولاد خودشان ندارند. ^{۱۲}

اغلب: اغلب، بر وزن افعال از ریشه غلب است که فعل آن از باب ضرب استعمال می‌شود. ^{۱۳} برخی از



۱. جوهری، الصحاح، ۱۵۴۹/۴.
۲. ابن منظور، لسان العرب، ۳۲۷/۱۰؛ فیومی، المصباح المنیر، ۵۵۰/۲؛ طریحی، مجمع البحرین، ۲۳۲/۵.
۳. جوهری، الصحاح، ۱۵۹۴/۴؛ فیومی، المصباح المنیر، ۳۲۰/۲.
۴. جوهری، الصحاح، ۱۵۹۴/۴.
۵. جوهری، الصحاح، ۱۵۹۴/۴.
۶. ابن فارس، معجم مقانیس اللغة، ۱۷۳/۳.
۷. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۰۵/۶.
۸. طریحی، مجمع البحرین، ۲۶۷/۵؛ مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۰۵/۶.
۹. فیومی، المصباح المنیر، ۴۳۰/۲؛ طریحی، مجمع البحرین، ۱۲۴/۶.
۱۰. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۵۸۵.
۱۱. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۲۲۷/۸.
۱۲. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۲۲۷/۸.
۱۳. فیومی، المصباح المنیر، ۴۵۰/۲.

کتب لغت، قوت، قهر و شدت را به عنوان معنای اصلی این واژه مطرح کرده‌اند و برخی دیگر تفوق و برتری با قدرت را معنای اصلی این واژه می‌دانند و قهر و شدت و استیلاء را از لوازم معنای اصلی شمرده‌اند.^۲

۲. اقوال

با اینکه قاعده الحاق در مباحث مختلف فقهی، اصولی و رجالی استناد شده است، اما به جز یک رساله سطح سه که در حوزه علمیه قم توسط نگارنده این پژوهش با عنوان «قاعده الحاق مشکوک به اعم اغلب» نگارش یافته است، پژوهشی به طور مبسوط، اعتبار آن را بررسی نکرده است. البته فقها و اصولیان در مواضع مختلف به مناسبت، در تأیید یا رد آن نکاتی را بیان کرده‌اند.

علامه حلی، اولین فقیهی است که به این قاعده استناد کرده است^۳ و بعد از ایشان استناد به این قاعده در آثار فقها و اصولیان مشاهده می‌شود^۴ و به تدریج کاربرد و استناد به این قاعده، چنان در بین فقها مطرح شده که از آن به روش فقهای امامیه^۵ و روش متداول نزد فقها و اصولیان تعبیر شده است.^۶ قاعده الحاق، به طور مستقل در کتب اصولی شیعه موضوع بحث قرار نگرفته است، اما دو تا سه قرن بعد از طرح این قاعده در فقه، استناد به قاعده الحاق در علم اصول برای اولین بار در کتاب معالم الأصول در مسئله فور و تراخی مطرح شد.^۷ البته صاحب معالم، اعتبار آن را نپذیرفت اما استناد و کاربرد آن در علم اصول فقه در عصور بعد گسترش یافت تاجایی که قاعده الحاق در زمره ادله اعتبار قواعد مهم اصولی؛ مانند استصحاب^۸ و اصالة الظهور^۹ قرار گرفت و بنابر شهادت برخی از محققان تا زمان شیخ انصاری، قاعده الحاق معمولاً نزد اصولیان متقدم معتبر بوده و به آن عمل می‌کرده‌اند، اما گروهی از محققان متأخر آن را بی اعتبار می‌دانند.^{۱۰}

بعد از بررسی نظریه‌های مطرح شده درباره قاعده الحاق، ابتدا ادله اعتبار و سپس ادله اقامه شده برای اثبات عدم اعتبار قاعده الحاق بررسی و ارزیابی می‌شود.

سه نظریه درباره اعتبار این قاعده مطرح شده است:

۲. ۱. نظریه اول: اعتبار

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۳۸۸/۴.
۲. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۲۴۸/۷.
۳. علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۱۲۹/۶؛ منتهی المطلب، ۳۰۵/۲.
۴. شهید اول، القواعد و الفوائد، ۲۱۶/۱؛ فاضل مقداد، نضد القواعد الفقهية، ۱۵۸؛ طباطبائی، ریاض المسائل، ۳۰۵/۱.
۵. حسینی مراغی، العناوین الفقهية، ۲۵۵/۱.
۶. قزوینی، الحاشیه علی قوانین الأصول، ۱۱۲/۲.
۷. ابن شهید ثانی، معالم الدین، ۸۰.
۸. میرزای قمی، القوانین، ۱۳۳/۳.
۹. انصاری، فراند الأصول، ۱۶/۴.
۱۰. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، فرهنگ‌نامه اصول فقه، ۶۱۹.

میرزای قمی^۱ و مراغی^۲ از جمله فقهای هستند که اعتبار این قاعده را پذیرفته‌اند. میرزای قمی که از قاعده الحاق مشکوک به اعم اغلب در آثار خود بسیار استفاده کرده است، این قاعده را این‌گونه توصیف می‌کند: این قاعده، قاعده‌ای ارزشمند است که بر آن به عقل و عرف و شرع استدلال شده و کسی که به حقیقت آن نرسیده است از فوایدش محروم شده است.^۳

۲.۲. نظریه دوم: عدم اعتبار

صاحب معالم،^۴ نراقی،^۵ شیخ انصاری^۶ و آخوند خراسانی^۷ از جمله مخالفان حجیت قاعده الحاق مشکوک به اعم اغلب هستند.

۲.۳. نظریه سوم: تفصیل

بعضی از بزرگان، اعتبار این قاعده را صرفاً در ابواب و موارد خاصی پذیرفته‌اند و تفصیلات مختلفی درباره آن بیان شده است که به چند مورد اشاره می‌شود.

تفصیل اول؛ اعتبار قاعده در خصوص سوق مسلمین: در خصوص خرید در بازار مسلمانان از شخصی که اسلام و کفرش مشکوک است، قاعده الحاق حجت است.^۸

تفصیل دوم؛ تفصیل به حسب تعداد افراد نادر: در صورتی که افراد نادر به حدی کم باشند که ملحق به معدوم باشند، قاعده الحاق مشکوک به اعم اغلب معتبر است و در غیر این صورت، بنای عقلا بر عمل به آن محرز نیست.^۹

۳. اصول موضوعی بحث

قاعده الحاق از ادله مفید ظن است و قبل از ذکر ادله‌ای که بر اعتبار قاعده الحاق مشکوک به اعم اغلب اقامه شده است، لازم است اصول موضوعی ذیل را مطرح کنیم.

اول: حجیت اماره و دلیل ظنی ممکن است و استحاله‌ای ندارد.

دوم: ادله و امارات ظنی ذاتاً حجت نیستند و حجیتشان نیازمند دلیل است.

۱. میرزای قمی، القوانین، ۱۸۴/۱.

۲. حسینی مراغی، العناوین الفقهية، ۲۵۳/۱.

۳. میرزای قمی، القوانین، ۱۸۴/۱.

۴. ابن‌شهبه ثانی، معالم الدین، ۵۸.

۵. نراقی، انیس المجتهدین، ۴۸۳/۱.

۶. انصاری، فراند الأصول، ۹۴/۳.

۷. آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۲۳۸.

۸. خوئی، فقه الشیعة، ۴۴۰/۲.

۹. خمینی، جواهر الأصول، ۲۳۸/۱.

واضح است که بحث از ادله اعتبار قاعده الحاق، مبتنی بر قبول دو مقدمه مطرح شده است؛ زیرا اگر حجیت دلیل ظنی نیازمند به اقامه دلیل نباشد یا حجیتش محال باشد، بحث از ادله اعتبار قاعده الحاق اغلب معنا ندارد.

سوم: در صورت عدم تمامیت ادله مطرح شده و شک در حجیت قاعده الحاق، لازم است به اصل عدم حجیت مراجعه کنیم؛ یعنی چیزی که ذاتاً حجت نیست و برای حجیت آن لازم است دلیل اقامه شود. اگر دلیل بر حجیت آن اقامه شد، متصف به حجیت می شود و در غیر این صورت، حجت نیست. بنابراین، اگر ادله مطرح شده برای اثبات حجیت قاعده الحاق کافی نبود، حکم به عدم حجیت آن می شود، حتی اگر دلیلی بر عدم حجیت آن دلالت نکند.

سه اصل مطرح شده معمولاً در ابتدای بحث از حجیت امارات غیرعلمیه در علم اصول فقه توسط اصولیان بررسی می شوند.^۱

۴. ادله اعتبار

باتوجه به مقدمه مذکور، ادله اعتبار قاعده الحاق بیان می شود.

۴. ۱. دلیل اول: روایات

روایاتی که استدلال شده اند یا می توان به آن ها استدلال کرد به شرح ذیل است:

صحیحۀ اسحاق بن عمار: طبق روایت اسحاق بن عمار، امام کاظم (ع) فرمودند: نماز خواندن در پوستین یمانی و چیزی که در سرزمین مسلمانان ساخته شده است، اشکالی ندارد. اسحاق از امام (ع) سؤال کرد: اگر در آن سرزمین، غیراهل اسلام نیز باشند، چطور؟ امام (ع) فرمودند: اگر غالب آن مسلمانان باشند اشکالی ندارد.^۲

وجه استدلال به روایت، پاسخ امام (ع) به سؤال عمار است؛ چراکه عمار پرسید: اگر در سرزمین مسلمانان، غیرمسلمان نیز باشد و وقتی از شخص مجهول الإسلام چیزی می خریم شک می کنیم که پاک است یا نجس، آیا نماز در آن اشکالی ندارد که امام (ع) فرمودند: اگر غالب افراد در آنجا مسلمانان باشد اشکالی ندارد. در واقع امام (ع) قاعده الحاق را در این مورد تطبیق داده اند که از آن، اعتبار این قاعده معلوم می شود.

راجع به دلالت این روایت بر اعتبار قاعده الحاق، دو دیدگاه در بین فقها مطرح شده است: دیدگاه

۱. آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۲۲۷۵ تا ۲۸۰.

۲. حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۴/ ۴۵۶.... اسحاق بن عمار عن العبد الصالح (ع) أنه قال: لا بأس بالصلاة في فرو یمانی و فیما صنع فی أرض الإسلام قلت فإن كان فیها غیر اهل الإسلام قال إذا كان الغالب علیها المسلمون فلا بأس.

نخست از روایت اسحاق بن عمار، حجیت قاعده الحاق را به طور مطلق (نه در خصوص سوق مسلمین) استنتاج کرده^۱ و دیدگاه دوم، صرفاً اعتبار قاعده را در خصوص سوق مسلمین پذیرفته است. آیت الله خوئی در تبیین دیدگاه دوم فرموده‌اند: بر اساس صحیحۀ اسحاق بن عمار، خرید از شخص مجهول‌الحالی که نمی‌دانیم مسلمان است یا خیر اشکالی ندارد، زیرا بر اساس این صحیحۀ، مشکوک ملحق به اعم اغلب می‌شود و از این صحیحۀ، حجیت غلبه در مقام استفاده می‌شود.^۲

روایات اوصاف دم حیض و استحاضه: روایات بیانگر اوصاف دم حیض و استحاضه نیز از ادله اعتبار قاعده الحاق قلمداد شده‌اند؛ با این توضیح که غالباً دم حیض سرخ و تازه است و در این روایات، حمزه علامت حیض قرار داده شده است؛ یعنی مواردی که از زن دمی با اوصاف حیض خارج می‌شود و بین حیض و استحاضه شک می‌کند، آن دم ملحق به حیض می‌شود.^۳ آیت الله وحید بهبهانی در شرح مفاتیح الشرایع فرموده‌اند: در موارد زیادی برای مردم بین حیض و استحاضه اشتباه حاصل می‌شد و مردم برای تشخیص آن‌ها از یکدیگر مشکل داشتند و شارع برای تمییز بین آن دو، صفات غالبی حیض و استحاضه را معتبر دانسته است؛ مثلاً حیض غالباً گرم و سیاه و استحاضه غالباً زرد و سرد است و صفاتی از این قبیل و از آنجایی که غلبه سبب گمان می‌شود، شارع این صفات را معتبر دانسته است، همان‌طور که ظنون و ظواهر دیگری را نیز معتبر دانسته است.^۴

بر اساس تفسیری که از روایات اوصاف حیض بیان شد، روایاتی که صفات حیض و استحاضه بیان را کرده‌اند، بر اعتبار قاعده الحاق در خصوص صفات حیض و استحاضه دلالت می‌کنند؛ زیرا دلیل اینکه شارع مثلاً سرخی را به عنوان صفت حیض معتبر می‌داند این است که خون حیض غالباً سرخ است و اگر خون سرخی بین حیض و استحاضه مشکوک بود، چون غالب خون‌های سرخ حیض هستند، آن خون نیز حکم حیض را دارد. با توجه به اینکه صفات ذکر شده اوصاف غالبی هستند، ممکن است در مواردی نیز آن اوصاف وجود نداشته باشند اما خون محکوم به حیض باشد، مانند خونی که صفات استحاضه را داشته باشد اما در ایام عادت وقتیه و عددیه ظاهر شود. بنابراین، روایاتی که اوصاف حیض و استحاضه را بیان کرده‌اند حاکی از اعتبار قاعده الحاق است.^۵

در مقابل تفسیر پیش‌گفته و بازگرداندن اوصاف حیض به صفات غالبی، نظریه‌ای دیگر بین فقها مطرح است و آن اینکه صفات ذکر شده در روایات برای تشخیص حیض از استحاضه تعبدی است و حکم به

۱. میرزای قمی، القوانين، ۹۲/۱.

۲. خوئی، فقه الشیعة، ۴۳۹/۲.

۳. حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۲۷۵/۲.

۴. بهبهانی، مصابیح الظلام، ۱۱۱/۱؛ عاملی، مفتاح الکرامة، ۱۲۳/۳.

۵. بهبهانی، مصابیح الظلام، ۱۱۱/۱.

حیض بودن، متوقف بر وجود همه صفات است و در غیر این صورت، خون محکوم به حیض نیست.^۱ بسیاری از فقها، غالبی بودن صفات حیض را پذیرفته و در هنگام بیان صفات، تصریح به غالبی بودن این صفات کرده^۲ و نظریه تعبیدی بودن صفات حیض را نقد کرده‌اند.^۳

علت استظهار غالب بودن صفات: باتوجه به این نکته که غالبی بودن صفات در روایات صراحتاً بیان نشده است، استظهار غالبی بودن صفات باتوجه به دو نکته تبیین شدنی است.

نکته اول: توجه به مجموع روایات با غالبی بودن صفات سازگار است،^۴ زیرا بر اساس روایات، در بعضی موارد خونی که صفات استحاضه را دارد، خون حیض است؛ مانند خونی که در ایام عادت خارج می‌شود.^۵

نکته دوم: حیض از موضوعاتی است که مردم با آن آشنا بوده‌اند و از مخترعات شرعی و توقیفی نیست و مانند الفاظ منی، بول و غائط، در روایات به همان معنای متعارف استعمال شده است^۶ و در مواردی که با استحاضه مشتبه شود، اماراتی در روایات بیان شده است که شخص را به حقیقت آن خون راهنمایی می‌کند که آن خون واقعاً حیض است یا استحاضه؛ نه اینکه مراد از روایات، این باشد که هر وقت این صفات وجود داشت خون تعبداً حیض است. به تعبیر دیگر، روایات، ارشاد به واقعیتی خارجی می‌کنند و واقعیت خارجی حیض غالباً دارای این صفات است، به همین دلیل وقتی امام(ع) صفات را برای خانمی که در این مورد سؤال کرده بود بیان فرمودند، آن زن گفت: اگر امام یک زن می‌بود کامل‌تر از این صفات بیان نمی‌فرمود^۷ که حاکی از این است که امام(ع) صفات واقعی حیض را بیان کرده‌اند و اگر امام(ع) حکمی تعبدی بیان کرده بودند، آن زن کلام امام(ع) را این‌گونه توصیف نمی‌کرد.^۸

روایات طلاق غائب: یکی از شروط طلاق، طهارت از حیض و نفاس و عدم مواجهه در آن طهر است^۹ و اگر زوج، مدتی غائب باشد که زوجه به مقتضای عادت خود در مدت غیبت زوج، به طهر بعدی منتقل شده است، طلاق صحیح است، حتی اگر احتمال داشته باشد که زوجه از حیض طاهر نباشد.^{۱۰} روایاتی که می‌توانند مستند حکم فقهی مطرح شده باشند در باب ۲۶ از ابواب مقدمات طلاق در وسائل الشیعة ذکر

۱. موسوی عاملی، مدارک الأحكام، ۳۱۳/۱.

۲. طباطبائی، ریاض المسائل، ۲۴۲/۱؛ صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۱۳۷/۳؛ انصاری، کتاب الطهارة، ۱۲۱/۳.

۳. بهبهانی، الخائضه علی مدارک الأحكام، ۳۵۴/۱؛ انصاری، کتاب الطهارة، ۱۲۲/۳.

۴. انصاری، کتاب الطهارة، ۱۲۲/۳؛ همدانی، مصباح الفقیه، ۷/۴.

۵. حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۲۷۹/۲.

۶. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۱۳۵/۳؛ انصاری، کتاب الطهارة، ۱۱۹/۳.

۷. حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۲۷۵/۲.

۸. بهبهانی، مصابیح الظلام، ۱۱۰۹/۱ تا ۱۱۰۹/۱.

۹. محقق حلی، شرایع الإسلام، ۵/۳.

۱۰. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۳۰/۳۲.

شده‌اند.^۱ صاحب‌جواهر، این اخبار را مبتنی بر قاعده الحاق تفسیر کرده است؛^۲ توضیح اینکه، وقتی مرد غائب می‌شود و در خصوص وضعیت همسر خود شک دارد، اما مدتی گذشته که معمولاً در آن مدت به طهر بعدی منتقل می‌شود، احتمال دارد که در آن ایام، زوجه به مقتضای عادت به طهر بعدی منتقل شده باشد و احتمال دارد که در ایام عادت باشد، زیرا ممکن است که ایام عادت او در آن ماه دیرتر شروع شده یا دیرتر تمام شده باشند. با اینکه وضعیت زوجه مشکوک است اما طبق روایات مطرح‌شده، زوج می‌تواند طلاق دهد؛ زیرا زوجه غالباً در این ایام به طهر بعدی منتقل می‌شده است؛ لذا مشکوک ملحق به غالب می‌شود.

نتیجه بررسی روایات: نگارنده بر این باور است که صحیحه اسحاق بن عمار، روایات صفات حیض و استحاضه و روایات صحت طلاق غائب، فقط در خصوص خود، دلالت بر امضای قاعده غلبه می‌کند و دلالتی بر اعتبار قاعده الحاق در بقیه موضوعات ندارد، مگر به الغای خصوصیت و تعدی از مورد روایات. با توجه به اینکه خصوصیتی در موارد مطرح‌شده در روایات به نظر نمی‌رسد و برحسب مورد، ائمه (ع) قاعده الحاق را بر این موارد تطبیق کرده‌اند، الغای خصوصیت و استنتاج اعتبار قاعده الحاق در همه موضوعات بعید به نظر نمی‌رسد و از فهم عرفی روایات دور نیست. افزون بر اینکه، اگر روایات پیش‌گفته در مقام تأیید بنای عقلا باشد، الغای خصوصیت روشن‌تر است؛ زیرا در بنای عقلا سه مورد مطرح‌شده در روایات موضوعیتی ندارند. البته در صورتی که بنای عقلا به‌عنوان دلیلی مستقل پذیرفته شود، نیازی به الغای خصوصیت نیست. در ادامه، دلالت بنای عقلا بر قاعده الحاق بررسی می‌شود.

روایات مطرح‌شده نیز دلالت بر اعتبار قاعده الحاق در شبهات موضوعیه می‌کند و مورد همه آن‌ها، شک در موضوع حکم شرعی است؛ چراکه صحیحه اسحاق بن عمار در خصوص شک در تذکیه حیوان و روایات صفات حیض درباره شک در حیض بودن خون و روایات طلاق غائب درباره شک در طهارت زوجه در هنگام طلاق وارد شده و اعتبار قاعده الحاق در این موارد را تأیید کرده‌اند. بنابراین، استنتاج اعتبار قاعده الحاق در شبهات حکمیه متوقف بر الغای خصوصیت از مورد روایات است.

۴. ۲. دلیل دوم: بنای عقلا

دلیلی که در صورت پذیرش می‌تواند اعتبار قاعده الحاق را فراتر سوق مسلمین و صفات دم حیض اثبات کند، بنای عقلاست که در آثار برخی از فقها به‌عنوان یکی از ادله اعتبار این قاعده ذکر شده است.^۳ میرزای قمی برای اثبات اعتبار قاعده الحاق، به عرف تمسک کرده است^۴ و بعید نیست که مراد

۱. حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۲/۵۸ تا ۵۹.

۲. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۴۰/۳۲.

۳. حسینی مراغی، العناوین الفقهیة، ۲۵۵/۱.

۴. میرزای قمی، القوانین، ۹۲/۱.

ایشان از عرف، بنای عقلا باشد؛ همان طور که آیت الله نائینی فرموده‌اند: گاهی از بنای عقلا به بنای عرف تعبیر می‌شود و منظور همان سیره و طریق عقلاست.^۱

برای استدلال به بنای عقلا باید دو مقدمه ثابت شود: ۱. احراز بنای عقلا، ۲. عدم رد از بنای عقلا. بنابراین لازم است بحث از این دلیل را طبق دو مقدمه مذکور مطرح کنیم.

۴. ۲. ۱. مقدمه اول: احراز سیره عقلا بر الحاق مشکوک به اعم اغلب

بنای عقلا بر الحاق مشکوک به اعم اغلب، در مواردی در کتب فقه و اصول بحث شده است که به چند مورد اشاره می‌شود.

أ. **قاعده ید:** قاعده ید، از مصادیق بنای عقلا بر الحاق مشکوک به اعم اغلب شمرده شده است و برخی از فقها، بنای عقلا بر ترتب آثار ملک بر ذوالید را از باب قاعده الحاق تبیین کرده‌اند؛ توضیح اینکه، مشهور میان فقها این است که قاعده ید از امارات و کاشف از ملک است و صرف تعبد شرعی یا عقلایی بر ترتب آثار ملک بر ذوالید نیست، اما در علت کشف ید از ملکیت اختلاف نظر وجود دارد و بعضی از فقها آن را مستند به غلبه می‌دانند؛ یعنی در غالب موارد، ذوالید مالک است و به همین دلیل، عقلا ید مشکوک را نیز ملحق به موارد غالب و آثار ملک را مترتب می‌کنند و روایاتی که بر اعتبار آن دلالت می‌کنند، در واقع در مقام تقریر و امضای بنای عقلاست.^۲ صاحب قلائد الفرائد درباره قاعده ید می‌فرماید: قاعده ید از باب بنای عقلا بر الحاق مشکوک به اعم اغلب معتبر است؛ به این تقریر که با تتبع در می‌یابیم که اکثر مواردی که بر اعیان، سلطه وجود دارد، ناشی از ملکیت است. بنابراین، اگر موردی مشکوک دیدیم، آن را ملحق به موارد غالب می‌کنیم و ادله‌ای که بر اعتبار قاعده دلالت می‌کنند دلیل امضایی هستند، نه تأسیسی؛ یعنی درصدد تأیید همان بنای عقلاست.^۳

بررسی: به نظر می‌رسد ابتدای قاعده ید بر قاعده الحاق مناقشه‌پذیر باشد و به تعبیر دیگر، بنای عقلا بر اعتبار ید ناشی از قاعده الحاق نیست؛ بلکه ظاهر حال ید و استیلا، ملکیت است و به احتمال خلاف، اعتنا نمی‌شود؛ زیرا وقتی کسی بر مالی ید دارد، عقلا در مالک بودن او شک نمی‌کنند تا به دلیل اینکه غالب موارد ید، همراه ملکیت است، ید مشکوک را نیز حاکی از ملک بدانند؛ بلکه اگر در مالک بودن ذوالید شک کنند از معامله خودداری می‌کنند و اگر هم معامله انجام دهند، گمان به مالک بودن ذوالید ندارند و به عبارت دیگر، در مواقع کشف ید از ملک، شکی وجود ندارد و در مواقع شک، ید کاشف نیست.

ب. **اصالة الظهور:** یکی از اصول عقلایی مورد تقریر و امضای شارع، اصالة الظهور است؛ یعنی

۱. نائینی، فوائد الأصول، ۱۹۲/۳.

۲. نائینی، فوائد الأصول، ۶۰۳/۴؛ عراقی، نهاية الأفكار، ۲۱/۴؛ بجنوردی، القواعد الفقهية، ۱۴۲/۱.

۳. حاج آخوند قمی، قلائد الفرائد، ۳۷۹/۲.

اصل این است که ظاهر کلام، مراد متکلم است و به احتمال اراده خلاف ظاهر، اعتنایی نمی‌شود، مگر اینکه قرینه‌ای بر اراده خلاف ظاهر دلالت کند.^۱ درباره علت بنای عقلا بر اصالة الظهور، بین اصولیان نظریه‌های گوناگونی مطرح شده است.

برخی از فقها، غلبه را به‌عنوان یکی از احتمالات برای منشأ اصالة الظهور بیان کرده‌اند؛^۲ یعنی در غالب موارد، ظاهر کلام، مراد متکلم است. بنابراین، در صورت شک و تردید در اراده ظاهر کلام توسط متکلم، سیره عقلا بر این است که مورد مشکوک را حمل بر غالب می‌کنند؛ یعنی تا زمانی که قرینه‌ای برخلاف اراده ظاهر کلام اقامه نشود، درباره مشکوک نیز حکم می‌کنند که ظاهر کلام، مراد متکلم است.

ج. کشف مقتضای حقیقت شیء: یکی از مباحث مهم در مباحث فقه و حقوقی معاملات و قراردادها، خیار عیب است. عیب در آثار فقهی، به نقص از حقیقت شیء و تعابیر مشابه آن تفسیر شده است.^۳ سؤالی که با توجه به این تفسیر مطرح می‌شود این است که مقتضای حقیقت شیء چگونه کشف می‌شود؟

شیخ انصاری قاعده الحاق را به‌عنوان یکی از روش‌های کشف حقیقت شیء مطرح کرده و در توضیح آن و بنای عقلا بر عمل به قاعده، فرموده‌اند: مقتضای حقیقت شیء گاهی از ملاحظه اغلب افراد معلوم می‌شود؛ یعنی وقتی صفتی در اغلب افراد وجود داشته باشد، کشف می‌کنیم که مقتضای حقیقت شیء است و همان‌طور که بنای عرف و عادت بر این است که حقیقت را از حال اغلب افراد کشف کنند، عادت بر این است که از ملاحظه اغلب افراد، ظن به ثبوت صفتی برای فردی حاصل می‌شود؛ زیرا وقتی اغلب افراد یک صفت داشته باشند، کشف می‌کنیم که آن صفت مقتضای حقیقت آن شیء است و معلوم می‌شود که فرد مشکوک هم دارای آن صفت است، وگرنه چنانچه حقیقت شیء کشف نشود نمی‌توان از حال بعضی افراد بر حال فرد دیگر استدلال کرد.^۴

شیخ انصاری با اینکه از مخالفان اعتبار قاعده الحاق است، اما بنای عقلا بر الحاق مشکوک به اعم اغلب را پذیرفته است.

شواهدی که از عبارات فقها در خصوص پذیرش بنای عقلا بر الحاق مشکوک به اعم اغلب اشاره شد، هرچند مربوط به موارد خاصی مانند قاعده ید، اصالة الظهور و کشف حقیقت شیء است، اما نگارنده بر این باور است که بنای عقلا منحصر به این موارد نیست و در هر جا افراد غالبی و فرد مشکوکی وجود داشته باشد، آن را ملحق به افراد غالب می‌کنند و موارد مطرح‌شده خصوصیتی ندارند تا بنای عقلا منحصر

۱. مشکینی، اصطلاحات الأصول، ۵۷.

۲. انصاری، فرائد الأصول، ۱۶/۴.

۳. انصاری، مکاسب، ۳۵۵/۵؛ مشکینی، مصطلحات الفقه، ۳۸۲.

۴. انصاری، مکاسب، ۳۵۶ تا ۳۵۵/۵.

به آن‌ها باشد.

۴. ۲. ۲. مقدمه دوم: اعتبار بنای عقلا

نخست باید معلوم شود که آیا برای اعتبار سیره، عدم ردع کافی است یا لازم است به اعتبار آن تصریح شود؟

سیره عقلا گاهی برای اثبات یا کشف موضوع حکم شرعی استفاده می‌شود؛ مانند استفاده از سیره بر الحاق مشکوک به غالب برای تعیین مالک در قاعده ید^۱ یا برای تعیین قرشی یا غیرقرشی بودن زنی که در قرشی بودن او شک داریم و گاهی از سیره برای اثبات حکم شرعی کلی استفاده می‌شود؛ مثل استدلال به قاعده الحاق برای اثبات غیر بودن جزء واجب^۲. در نوع اول، عدم ردع از سیره کفایت می‌کند و حتی معاصرت سیره با زمان معصوم نیز لازم نیست اما در نوع دوم، صرف عدم ردع کفایت نمی‌کند؛ بلکه باید احراز شود شارع به عمل به سیره و کشف حکم شرعی از آن رضایت دارد.^۳

باتوجه به مقدمه‌ای که ذکر شد، برای تکمیل استدلال به سیره باید این بحث مطرح شود که آیا شارع بنای عقلا بر الحاق مشکوک به اعم اغلب را امضا کرده است یا خیر؟ و اگر پاسخ به این سؤال منفی است باید به این سؤال پاسخ داد که آیا از عمل به قاعده الحاق ردع کرده است یا خیر؟

أ. **امضای سیره عقلا:** دلیلی بر امضای سیره عقلا به طور مطلق وارد نشده است و تنها در بعضی موارد خاص، برای احراز موضوع حکم شرعی، قاعده الحاق امضا شده است؛ مانند صحیحہ اسحاق بن عمار، روایات صفات خون حیض و روایات طلاق غائب که در احراز اسلام فروشنده، تشخیص خون حیض و احراز طهارت زوجه در هنگام طلاق، قاعده الحاق را تأیید کرده‌اند. بنابراین، فقط در سه مورد مرتبط با احراز موضوع حکم شرعی، امضای قاعده الحاق محرز است و به عقیده نگارنده بعید نیست که در خصوص بقیه موارد شبهات موضوعیه نیز با الغای خصوصیت بتوان امضای شارع را احراز کرد، هرچند برای اثبات اعتبار قاعده در اثبات موضوع حکم شرعی همان‌طور که گفته شد نیازی به امضا نیست و صرف عدم ردع کفایت می‌کند، لیکن دلیلی نداریم بر اینکه شارع قاعده الحاق را امضا کرده و به عمل به آن برای اثبات حکم شرعی راضی است و در نتیجه، حجیت قاعده الحاق راجع به اثبات حکم کلی شرعی ثابت نمی‌شود.

ب. **عدم ردع از بنای عقلا:** ردع از بنای عقلا بر الحاق مشکوک به غالب می‌تواند به صورت ردع از خصوص قاعده الحاق محقق شود و ممکن است به صورت ردع از عنوان عامی که شامل قاعده الحاق نیز

۱. حاج آخوند قمی، قلاند الفراند، ۳۷۹/۲.

۲. جابلقی بروجردی، القواعد الشریفة، ۳۳۷/۲.

۳. صدر، بحوث فی علم الأصول، ۲۳۴/۴ تا ۲۳۶؛ لجنة الفقه المعاصر، الفائق فی الأصول، ۱۹.

می‌شود، واقع شود.

در خصوص این قاعده و بنای عقلا بر الحاق مشکوک به اعم اغلب، نه تنها ردعی به ما نرسیده است؛ بلکه همان طور که مطرح شد در بعضی موارد خاص مثل سوق مسلیمن، الحاق مشکوک به اعم اغلب توسط شارع تأیید و امضا شده است. بنابراین، باید بررسی شود عناوین عامی که توسط شارع ردع شده است شامل سیره عقلا بر الحاق مشکوک به اعم اغلب می‌شود یا خیر؟

مهم‌ترین عنوانی که ممکن است بر قاعده الحاق منطبق شود، عنوان ظن است و ممکن است بنای عقلا بر الحاق مشکوک به اعم اغلب، مشمول ادله بازدارنده از عمل به ظن یا غیرعلم باشد؛ مانند آیات شریفه: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»^۱ و «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً»^۲ که مضمون هر دو آیه، عدم اعتبار ظن و گمان است.

آیات ناهیه از عمل به ظن به دلایلی نمی‌توانند رادع از سیره بر الحاق مشکوک به اعم اغلب باشند. دلیل اول: طبق نظر برخی از مفسران، کلمه ظن در آیه ۲۸ سوره نجم به معنای ظن اصطلاحی^۳ نیست؛ بلکه با توجه به مضمون کل آیه و سیاق این آیات که در مقام نفی قول مشرکان مبنی بر مؤنث بودن ملائکه هستند، مراد از آن شک است. علامه طباطبایی درباره معنای ظن در آیه شریفه فرموده‌اند: همان طور که مشرکان بر مؤنث بودن ملائکه دلیل علمی نداشتند، دلیل ظنی نیز نداشتند، اما چون مؤنث بودن فرشتگان مطابق هوای نفسشان بود، ملائکه را مؤنث می‌پنداشتند و به این دلیل پندار آنان در آیه، ظن نامیده شده است.^۴

بنابراین، عنوان ظن در آیه مذکور به معنای اعتقاد راجح نیست و منطبق بر ظن حاصل از الحاق مشکوک به اعم اغلب و سایر ظنونی نمی‌شود که در علم اصول بحث می‌شوند.

دلیل دوم: آیات مذکوره در مقام ارشاد به عدم اعتبار ظن در اصول دین است^۵ و ظن حاصل از الحاق مشکوک به اعم اغلب که در احکام شرعی کاربرد دارد، تخصصاً از موضوع آیات ناهیه خارج است. همان طور که در دلیل اول توضیح داده شد موضوع بحث در آیات ناهیه، مباحث اعتقادی و بطلان ادعای مشرکان است و ارتباطی به گمان در مسائل فقهی ندارد.

دلیل سوم: رادعیت آیات مذکوره از سیره عقلا دوری است، زیرا رادع بودن آیات از سیره عقلا بر عمل به الحاق مشکوک به اعم اغلب متوقف بر این است که سیره مذکور مخصص این آیات نباشد و عدم

۱. اسراء: ۳۶.

۲. نجم: ۲۸.

۳. اعتقاد راجح غیر مانع از تقیض.

۴. طباطبایی، المیزان، ۴/۱۹.

۵. آخوند خراسانی، کفایة الأھول، ۳۰۳؛ نائینی، فوائد الأھول، ۱۶۰/۳.

تخصیص نیز بر رادعیت متوقف است؛ زیرا اگر آیات، رادع نباشند با سیره تخصیص خواهند خورد. پس رادعیت متوقف است بر عدم تخصیص و عدم تخصیص نیز متوقف است بر رادعیت و این دور صریح است. این اشکال در کتب اصولی درباره رادعیت آیات از سیره عقلا بر عمل به خبر واحد مطرح شده است.^۱

بنابراین، آیات بازدارنده از عمل به ظن و غیرعلم نمی‌توانند رادع از سیره عقلا بر عمل به الحاق مشکوک به اعم اغلب باشند و همان‌طور که محقق نائینی تصریح کرده است: همه موارد سیره‌های عقلائی، تخصصاً از آیات ناهیه از عمل به غیرعلم خارج است.^۲

در پایان بحث از دلیل دوم لازم است سه نکته ذکر شود:

اول: ثبوت اعتبار قاعده الحاق در موضوعات به سیره عقلا محدود به مواردی می‌شود که بنای عقلا در آن موارد محرز شود؛ از این رو، در مواردی که یقین به عدم بنای عقلا داریم و همچنین در مواردی که سیره عقلا مشکوک است نمی‌توان به قاعده الحاق عمل کرد؛ زیرا بنای عقلا دلیل لبی است و بر اساس قواعد اصولی اگر در سعه و ضیق آن شک کردیم باید به قدر متیقن اخذ کنیم؛ چراکه دلیل لبی اطلاق یا عموم ندارد تا موقع شک به اطلاق یا عموم آن تمسک شود.

دوم: عدم ردع از سیره عقلا^۳ مبتنی بر این است که موضوعاً قاعده الحاق مغایر با قیاس باشد، اما در صورتی که این قاعده با قیاس متحد باشد، همان ادله رادع از قیاس، رادع از این قاعده نیز خواهند بود. اتحاد و مغایرت قیاس و قاعده الحاق در ضمن بررسی ادله عدم اعتبار قاعده الحاق بررسی خواهد شد.

سوم: در مواردی که شارع برای اثبات موضوع روش خاصی را معیار قرار داده است، نمی‌توان با قاعده الحاق، آن موضوع را احراز کرد؛ مانند کارهایی از قبیل سرقت که سبب حد می‌شوند و روش‌های خاصی برای اثبات این موضوعات از قبیل بینه و قسم معتبر هستند.

۵. ادله عدم اعتبار

حجیت امارات ظنی نیازمند دلیل است و در صورت نیافتن دلیل بر حجیت، حکم به عدم حجیت اماره می‌شود. بنابراین، عدم حجیت اماره نیاز به دلیل خاصی ندارد. البته ممکن است در مواردی در خصوص بعضی ظنون، دلیل بر عدم حجیت نیز داشته باشیم، اما عدم دلیل بر حجیت کفایت می‌کند؛ زیرا وقتی دلیلی بر حجیت یافت نشد و شک در اعتبار اماره داشتیم، به اصالة عدم الحجية رجوع می‌کنیم و همان‌طور

۱. آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۳۰۳؛ نائینی، فوائد الأصول، ۱۶۰/۳.

۲. نائینی، فوائد الأصول، ۳۳۳/۴.

۳. عدم ردع از سیره عقلا بر الحاق مشکوک به اعم اغلب.

که اندیشمندان علم اصول گفته‌اند، ظنونی که بر اعتبار آن‌ها دلیلی قائم شود از تحت این اصل خارج می‌شوند.^۱ در این بخش، ادله عدم حجیت قاعده الحاق ارزیابی می‌شود.

۱.۵. دلیل اول: عدم حصول ظن و اولویت

وقتی اکثر افراد ماهیتی حکمی داشته باشند و بعضی افراد، دارای حکمی متفاوت باشند، اساساً گمانی به الحاق مشکوک به اعم اغلب حاصل نمی‌شود تا درباره حجیت آن ظن بحث شود؛ زیرا حصول ظن، متوقف بر تشکیل قیاس ظنی است و تشکیل قیاس، متوقف بر کبرای کلی است و باتوجه به اینکه افراد ماهیت، حکم یکسانی ندارند قضیه کلی نداریم تا کبرای قیاس قرار گیرد^۲ و در نتیجه، قاعده الحاق نسبت به استقرا از ارزش کمتری برخوردار است و باتوجه به اینکه استقرا ناقص حجت نیست، به طریق اولی قاعده الحاق نیز حجت نیست.

آیت‌الله خوئی در توضیح استدلال مذکور فرموده‌اند: استقرا ناقص یعنی افراد طبیعت شیئی را در حد مقدور تتبع کنیم تا اینکه گمان پیدا کنیم بقیه افراد نیز مانند افراد سابق هستند و نتیجه‌ای کلی حاصل می‌شود که مثلاً همه حیوانات موقع جویدن، فک پایین را حرکت می‌دهند. سپس موقعی که شک داریم حیوانی موقع جویدن، فک پایین را حرکت می‌دهد یا فک بالا را، آن حیوان را در صغرا قرار می‌دهیم و نتیجه استقرا را کبراً قرار می‌دهیم و مثلاً می‌گوییم: پنگوئن حیوان است و هر حیوانی موقع جویدن، فک پایین را حرکت می‌دهد، پس پنگوئن موقع جویدن فک پایین را حرکت می‌دهد. قیاس مذکور چون دارای کبرای ظنی است، نتیجه‌اش نیز ظنی است و اعتبار ندارد. بنابراین، قیاسی که با تکیه بر استقرا ناقص تشکیل می‌شود اعتبار ندارد، پس به طریق اولی قاعده غلبه حجت نیست، زیرا بر اساس غلبه حتی نمی‌توان قیاس تشکیل داد؛ چراکه همه افراد یک حالت ندارند، بلکه افراد طبیعت، دو نوع هستند: نوعی غالب و نوعی دیگر نادر، پس حتی وهم به قضیه کلی نداریم تا چه برسد به ظن که بتوانیم قیاس تشکیل دهیم.^۳ استدلال مطرح‌شده از چند جهت مناقشه‌پذیر است:

اولاً: در قاعده الحاق، وجود افراد نادر مانع از استنتاج قضیه کلی می‌شود؛ زیرا یقین داریم که بعضی از افراد نسبت به افراد دیگر حکم متفاوتی دارند، اما وجود افراد نادر مانع حصول ظن به الحاق مشکوک به اغلب نمی‌شود؛ توضیح اینکه، صرف وجود افراد غالب و نادر سبب ظن به الحاق مشکوک به اعم اغلب می‌شود و نیازی به وجود قضیه کلی نیست؛^۴ زیرا اگر ۹۰ درصد افراد حکمی دارند و ۱۰ درصد حکمی دیگر، احتمال اینکه فرد مشکوک جزء افراد غالب باشد ۹ برابر الحاق به افراد نادر است؛ مثلاً اگر در

۱. انصاری، فراند الأصول، ۱/۱۳۴.

۲. قزوینی، تعلیقه علی معالم الأصول، ۱/۴۹ تا ۴۸.

۳. خوئی، مصباح الفقاهة، ۴/۱۹.

۴. اصفهانی، حاشیه کتاب المکاسب، ۵/۳۶ تا ۳۵.

کیسه‌ای ۱۰۰ عدد کاغذ قرار بدهند که ۹۰ عدد سفید و ۱۰ عدد سیاه است و یک نفر با چشم بسته کاغذی از آن بیرون آورد، احتمال اینکه کاغذ سفید باشد به مراتب بیشتر از این است که کاغذ سیاه باشد.

ثانیاً: از ملاحظه غالب افراد، ظن به این حقیقت حاصل می‌شود که فلان حکم، مقتضای ماهیت این شیء است و تخلف آن در بعضی افراد به دلیل مانعی بوده است.^۱ از این رو، حتی در صورت صرف نظر از اشکال اول و پذیرش اینکه حصول ظن لزوماً متوقف بر وجود قضیه کلی و تشکیل قیاس است، اشکال مطرح شده پاسخ داده می‌شود.

ثالثاً: به نظر می‌رسد که بین عدم حجیت استقرا و عدم حجیت قاعده الحاق، تلازم و اولویتی وجود ندارد. اعتبار گمان، متفرع بر وجود دلیل بر حجیت است، نه مقایسه درجه قوت ظنون با یکدیگر؛ مثلاً اگر ظن حاصل از خبر واحد ضعیف‌تر از ظن حاصل از قیاس باشد، نمی‌توان استنتاج کرد که خبر واحد حجت نیست؛ زیرا ظن حاصل از خبر واحد ضعیف‌تر از ظن حاصل از قیاس است و از عدم حجیت قیاس معلوم می‌شود خبر واحد به طریق اولی حجت نیست.

۲.۵. دلیل دوم: اصل عدم حجیت ظن

نبود دلیل بر حجیت، مهم‌ترین و شایع‌ترین دلیلی است که برای اثبات عدم اعتبار قاعده الحاق ذکر شده است. برخی از اندیشمندان فقه و اصول مانند شیخ انصاری،^۲ صاحب کفایه،^۳ آیت‌الله شاهرودی^۴ و آیت‌الله اشتهاودی^۵ که حجیت قاعده الحاق را نپذیرفته‌اند، بی‌اعتباری این قاعده را به نبودن دلیل بر اعتبار مستند کرده‌اند و با توجه به اینکه اصل، عدم اعتبار ظن است، حکم به عدم اعتبار این قاعده کرده‌اند.

بدیهی است که صحت استدلال مطرح شده و تمسک به اصل عدم حجیت ظن متوقف بر این است که ادله مطرح شده بر اعتبار این قاعده پذیرفته نشوند. بنابراین، اگر دلیلی از ادله اعتبار این قاعده که در بحث قبل مطرح شد پذیرفته شود دیگر نمی‌توان به این دلیل تمسک کرد؛ زیرا موضوع اصل عدم حجیت ظن، ظنی است که دلیلی بر اعتبار آن قائم نشده باشد، پس اگر دلیلی بر اعتبار آن اقامه شود، موضوع اصل مذکور مرتفع می‌شود. همان‌طور که بیان شد شیخ انصاری بنای عقلا بر الحاق مشکوک به اغلب را پذیرفته و رادع نبودن آیات نسبت به بنای عقلا نیز توسط ایشان و صاحب کفایه پذیرفته شده است. بنابراین، احتمال دارد منظور ایشان از عدم حجیت قاعده الحاق، انکار کلیت اعتبار قاعده الحاق است؛ یعنی اعتبار قاعده الحاق در همه موارد را قبول ندارد، بلکه حجیت آن را منحصر به موارد خاصی دانسته که بنای عقلا محرز

۱. انصاری، المکاسب، ۳۵۵/۵.

۲. انصاری، فراند الاصول، ۹۴/۳.

۳. آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ۲۳۸.

۴. هاشمی شاهرودی، کتاب الحج، ۸۵/۴.

۵. اشتهاودی، مدارک العروة، ۱۱۱/۲.

شده است.

۵.۳. دلیل سوم: ادله عدم حجیت قیاس

بعضی از اصولیان، ادله بطلان قیاس را به عنوان دلیل بر عدم اعتبار قاعده الحاق ذکر کرده‌اند؛^۱ زیرا در قاعده الحاق، مشکوک را قیاس بر اغلب می‌کنیم و حکم اکثر را به مشکوک سرایت می‌دهیم و قیاس، بنا بر مبانی اصولی شیعه حجیت ندارد.

بررسی اتحاد یا مغایرت قاعده الحاق و قیاس نیازمند پژوهشی مستقل درباره مفهوم و شرایط قاعده الحاق است، اما به طور کلی می‌توان گفت: نظریه اتحاد قیاس و قاعده الحاق از نظر بسیاری از فقها حتی کسانی که حجیت قاعده الحاق را نپذیرفته‌اند، مقبول نیست. نکته درخور توجه این است که فقط تعداد اندکی از علما مانند صاحب معالم و نراقی، ادله عدم حجیت قیاس را شامل قاعده الحاق می‌دانند و سایر فقها که درباره این قاعده اظهار نظر کرده‌اند آن را قبول ندارند؛ زیرا همان‌طور که گذشت ادله دیگری از قبیل اصل عدم حجیت ظن را برای اثبات عدم اعتبار قاعده الحاق مطرح کرده‌اند؛ در حالی که اگر از نظر آنان این قاعده از مصادیق قیاس بود، عدم حجیت آن را مستند به ادله نهی از قیاس می‌کردند، نه به نبود دلیل بر حجیت قاعده الحاق.

افزون بر آن، قیاس اصولی همان تمثیل منطقی است که قسیم استقرا و قیاس منطقی است و قاعده الحاق را می‌توان از مصادیق استقرا یا قیاس منطقی شمرد که قسیم تمثیل هستند. میرزای قمی، قاعده الحاق را در بحث استقرا مطرح کرده و بعد از توضیح قاعده و ذکر چند مثال و تصریح به حجیت آن فرموده است: قاعده الحاق از باب قیاس نیست تا مشمول ادله حرمت قیاس باشد.^۲ قزوینی در توضیح کلام میرزای قمی فرموده‌اند: الحاق مورد شک به غالب به دلیل قیاس منطقی است، نه قیاس اصولی و کسی که توهم کرده است که قاعده الحاق از موارد قیاس اصولی است، واقعیت بر او مشتبه شده است.^۳

در پایان بررسی ادله عدم اعتبار قاعده الحاق، ذکر این نکته لازم است که با توجه به اینکه اعتبار قاعده الحاق در مواردی مانند صحیحہ اسحاق بن عمار که از مهم‌ترین ادله قاعده سوق مسلمین است، تأیید شده است و از طرفی، بنای عقلا بر الحاق مشکوک به اعم اغلب و عدم درج از این بنا توسط بسیاری از بزرگان حتی مخالفان حجیت قاعده الحاق پذیرفته شده است و نیز موارد زیادی از استناد به این قاعده در آثار فقهی و اصولی اندیشمندان فقه و اصول مشاهده می‌شود و در نهایت، با توجه به شهادت برخی از بزرگان مبنی بر اینکه عمل به قاعده الحاق بین فقهای شیعه متداول بوده است،^۴ می‌توان نتیجه گرفت که اصل

۱. ابن‌شہید ثانی، معالم الدین، ۸۰؛ نراقی، انیس المجتهدین، ۴۸۳/۱؛ کاشانی، مستفصل مدارک القواعد، ۱۲۸.

۲. میرزای قمی، القوانين، ۱۷۸/۳.

۳. قزوینی، تعلیقه علی معالم الأصول، ۱۱۳ تا ۱۱۲/۲.

۴. قزوینی، تعلیقه علی معالم الأصول، ۱۱۲/۲.

حجیت و اعتبار قاعده الحاق، مشهور میان فقهاست و اختلاف بین فقها در سعه و ضیق اعتبار قاعده است، نه در اصل اعتبار آن؛ مثلاً آیت الله خوئی که در کتاب مصباح الفقاهه از عدم حجیت استقرا استنتاج کرده اند که قاعده الحاق به طریق اولی حجیت نیست،^۱ در قاعده سوق مسلمین تصریح کرده اند که قاعده الحاق در خصوص سوق مسلمین معتبر است.^۲ بنابراین، اصل اعتبار این قاعده نزد ایشان ثابت است اما اعتبار آن را مختص به سوق مسلمین می دانند؛ در نتیجه غالب فقها قاعده الحاق را حجیت می دانند، اما از نظر برخی به طور مطلق حجیت است و از نظر برخی دیگر با شرایط خاص یا در موارد خاص.

نتیجه گیری

به طور کلی نظرات مطرح شده درباره اعتبار قاعده الحاق را می توان به سه دسته تقسیم کرد که عبارت اند از: حجیت، عدم حجیت و تفصیل در حجیت به حسب موارد.

حجیت قاعده الحاق در اثبات حکم شرعی ثابت نیست، به دلیل اینکه دلیلی بر اعتبار آن نیافتیم. قاعده الحاق در اثبات موضوعات احکام شرعی حجیت است و می توان با استناد به آن، موضوع را احراز و حکم شرعی را بر آن مترتب کرد.

مهم ترین دلیل اعتبار این قاعده بنای عقلاست و هر چند در موارد خاصی مانند الحاق مشکوک به غالب در سوق مسلمین، قاعده ید، صفات حیض و طلاق غائب نیز روایاتی وارد شده است، اما با توجه به ثبوت بنای عقلا، آن روایات در مقام بیان حکم تأسیسی نیستند، بلکه این روایات در موارد خاصی بنای عقلا بر الحاق مشکوک به غالب را تأیید کرده و از ادله امضایی تلقی می شوند.

با توجه به اینکه بنای عقلا که مهم ترین دلیل اعتبار قاعده الحاق در موضوعات است، دلیل لبی می باشد و اطلاق و عموم ندارد حجیت قاعده الحاق به دلیل بنای عقلا محدود به مواردی می شود که بنای عقلا بر الحاق مشکوک به غالب در آن موارد محرز باشد و در صورت شک در بنای عقلا نمی توان به قاعده الحاق استناد کرد.

در مواردی مانند حدود که برای اثبات موجبات آن، شرعاً راه های خاصی از قبیل بینه و اقرار معتبر است، قاعده الحاق کاربرد ندارد.

۱. خوئی، مصباح الفقاهة، ۱۹/۴.

۲. خوئی، فقه الشیعة، ۴۴۰/۲.

منابع

قرآن کریم

- ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین. معالم الدین و ملاذ المجتهدین. قم: قدس. ١٣٧٦.
- ابن فارس، احمد بن فارس. معجم مقانیس اللغة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی. ١٤٠٤ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار الفکر. ١٤١٤ق.
- اشتهاردی، علی پناه. مدارک العروة. تهران: دار الأسوة. ١٤١٧ق.
- اصفهانى، محمد حسین. حاشیه کتاب المکاسب. قم: پایه دانش. ١٤٢٥ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین. المکاسب. قم: مجمع فکر اسلامی. ١٤٢٥ق.
- _____ . فرائد الأصول. قم: مجمع فکر اسلامی. ١٤٢٤ق.
- _____ . کتاب الطهارة. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری. ١٤١٥ق.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین. کفایة الأصول. قم: آل البيت (ع). ١٤٠٩ق.
- بجنوردی، حسن. القواعد الفقهية. قم: الهادی. ١٤١٩ق.
- بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل. الحاشیه علی مدارک الأحکام. قم: آل البيت (ع). ١٤١٩ق.
- _____ . مصابیح الظلام. قم: مؤسسه العلامه المجدد الوحيد البهبهانی. ١٤٢٤ق.
- پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. فرهنگ نامه اصول فقه. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی. ١٣٨٩.
- جابلقی بروجردی، علی اصغر بن محمد شفیع. القواعد الشریفة. قم: مؤلف. بی تا.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة. بیروت: دار العلم. ١٤١٠ق.
- حاج آخوند قمی، غلامرضا بن رجبعلی. قلاند الفرائد. قم: میراث نبوت. ١٤٢٨ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن. تفصیل و سائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة. قم: آل البيت (ع). ١٤٠٩ق.
- حسینی مراغی، عبدالفتاح بن علی. العناوین الفقهیة. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ١٤٢٥ق.
- حیدری، علی نقی. اصول الإستنباط. قم: لجنة ادارة الحوزة العلمية. ١٤١٢ق.
- خمینی، روح الله. جواهر الأصول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). مقرر: مرتضوی لنگرودی. ١٣٧٦.
- _____ . ابوالقاسم. فقه الشیعة: کتاب الطهارة. قم: آفاق. ١٤١٨ق.
- _____ . مصباح الفقاهة. قم: داوری. مقرر: محمد علی توحیدی. بی تا.
- راغب اصفهانى، حسین بن محمد. مفردات الفاظ القرآن. لبنان: دار العلم. ١٤١٢ق.
- رشتی، حبیب الله بن محمد علی. بدائع الأفكار. قم: آل البيت (ع). بی تا.

- شهید اول، محمدبن مکی. القواعد و الفوائد فی الفقه و الأصول و العربية. قم: کتابفروشی مفید. ١٤٠٠ق.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر. جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی. ١٤٠٤ق.
- صدر، محمدباقر. بحوث فی علم الأصول. قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت(ع). مقرر: سید محمود هاشمی شاهرودی. ١٤١٧ق.
- طباطبائی، علی بن محمد. ریاض المسائل. قم: آل البیت(ع). ١٤١٨ق.
- طباطبائی، محمدبن علی. کتاب المناهل. قم: آل البیت(ع). بی تا.
- طباطبائی، محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ١٤١٧ق.
- طریحی، فخرالدین. مجمع البحرین. تهران: کتابفروشی مرتضوی. ١٤١٦ق.
- عاملی، سیدجواد. مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ١٤١٩ق.
- عراقی، ضیاءالدین. نهاية الأفكار. قم: دفتر انتشارات اسلامی. مقرر: محمدتقی بروجردی. ١٤١٧ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. تذکره الفقهاء. قم: آل البیت(ع). ١٤١٤ق.
- _____ . منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه. ١٤١٢ق.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. نضد القواعد الفقهیه علی مذهب الإمامیه. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی(ره). ١٤٠٣ق.
- فیومی، احمدبن محمد. المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. قم: دار الرضی. بی تا.
- قزوینی، علی بن اسماعیل. الحاشیه علی قوانین الأصول. بی جا: چاپخانه حاجی علی قزوینی. ١٢٩٩ق.
- _____ . تعلیقہ علی معالم الأصول. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ١٤٢٧ق.
- کاشانی، حبیب الله بن علی مدد. مستقصی مدارک القواعد و منتهی ضوابط الفوائد. قم: چاپخانه علمیه. ١٤٠٤ق.
- لاری، عبدالحسین. تقریرات فی اصول الفقه. قم: اللجنه العلمیه. ١٤١٨ق.
- لجنه الفقه المعاصر. الفائق فی الأصول. قم: مرکز اداره الحوزات العلمیه. ١٤٤١ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: اسماعیلیان. ١٤٠٨ق.
- مشکینی، علی. اصطلاحات الأصول و معظم ابوابها. قم: الهادی. ١٤٢٧ق.
- _____ . مصطلحات الفقه. قم: بی تا. بی تا.
- مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: مرکز کتاب. ١٤٠٢ق.
- مظفر، محمدرضا. اصول الفقه. قم: بوستان کتاب. ١٤٢٦ق.
- موسوی عاملی، محمدبن علی. مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرایع الإسلام. بیروت: آل البیت(ع). ١٤١١ق.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن. القوانین المحکمه فی الأصول. قم: احیاء الکتب الإسلامیه. ١٤٣٠ق.

_____ . جامع الشتات فی اجوبه المسائل. تهران: کیهان. ١٤١٣ق.

نائینی، محمدحسین. فوائد الأصول. قم: مؤسسه نشر اسلامی. مقرر: کاظمی خراسانی. ١٤٢٤ق.

نراقی، احمدبن محمد مهدی. انیس المجتهدین فی علم الأصول. قم: بوستان کتاب. ١٣٨٨.

هاشمی شاهرودی، محمود. کتاب الحج. قم: انصاریان. ١٤٠٢ق.

همدانی، رضابن محمد هادی. مصباح الفقیه. قم: مؤسسه الجعفریه لإحياء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی.

١٤١٦ق.

